

دو فصل‌نامه تخصصی پژوهش‌نامه فرهنگ و زبان‌های باستانی
سال دوم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۹، صص ۹۱-۱۰۳

زمان زیست زرتشت

مصطفی سعادت*

چکیده

امروزه اطلاعات ما پیرامون زندگی زرتشت - پیامبر بزرگ ایرانی - چندان زیاد نیست به طور مثال از زمان و محل تولد وی به طور دقیق آگاهی نداریم. هدف مقاله حاضر، به دست آوردن زمان زیست این پیامبر، با استفاده از اطلاعات موجود در حماسه ملی، *آثار الباقیه* ابوریحان بیرونی و *مجملة التواریخ و القصص* است. در این مقاله نشان داده شده که ۳۴۵ تا ۳۹۰ سال مربوط به دوران حکمرانی مادها و هخامنشیان از حماسه ملی ایران حذف شده است. با در نظر گرفتن مدت زمان پادشاهی شاهان کیانی از گشتاسب تا دارا، مدت زمان حذف شده مربوط به دوران مادها و هخامنشیان و با عنایت به اینکه اسکندر در ۳۳۰ سال پیش از میلاد بر هخامنشیان غالب شده، تولد زرتشت ۹۷۵ تا ۱۰۲۰ سال پیش از میلاد برآورد می‌شود. این یافته با تاریخ سنتی ذکر شده در *اردویراف*

* استاد دانشکده علوم دانشگاه شیراز، saadat@shirazu.ac.ir

نامه و بندهش حدود چهار قرن اختلاف دارد که برابر با مدت زمانی است که افتادگی در حماسه ملی رخ داده است.

واژگان کلیدی: زرتشت، کیانیان، حماسه ملی، هخامنشیان، مادها

۱. مقدمه

اطلاعات ما پیرامون زندگی زرتشت پیامبر بزرگ ایرانی چندان زیاد نیست. محل و زمان تولد وی را به طور دقیق نمی‌دانیم و از سفرهایی که در راستای انتشار عقایدش انجام داده است بی‌اطلاع هستیم. گذشت زمان و به وجود آمدن حوادث ناگوار باعث شده که بسیاری از سخنان وی از بین برود و تنها بخش اندکی از آن به ما برسد. شواهد متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد زرتشت، واقعاً یک شخصیت تاریخی است (بویس، ۱۳۷۶: ۲۵۵-۲۶۵). امروزه عقیده محققان بر اینست که زرتشت در ناحیه شرقی ایران که محل حکومت کیانیان بوده می‌زیسته است (همان: ۲۵۵). پیرامون زمان زیست وی، اختلاف نظر بسیار زیادی بین محققین وجود دارد. تعیین این زمان‌ها معمولاً بر اساس یکی از این دو روش، بررسی تطبیقی وقایع تاریخی و بررسی شواهد زبان‌شناسی، به دست آمده است (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۲: ۱۵-۲۲). این زمان که از حدود هزاره هفتم تا سده هفتم پیش از میلاد برآورد شده است را می‌توان در سه گروه به شرح زیر تقسیم‌بندی کرد:

الف. زرتشت چند هزاره پیش از میلاد می‌زیسته است که متکی بر تحلیل داده‌های تاریخی در متون غیرایرانی به ویژه یونانی است (برای مرور مراجعه شود به نیولی، ۱۳۹۳: ۷۳-۱۰۲). همچنین «ست‌تگاست» با مطالعه یافته‌های باستان‌شناسی مربوط به دوره نوسنگی دریافت که گسترش کشاورزی با یک تغییر در عقیده ناشی از ظهور پیامبری جدید همراه بوده است. وی این تغییر عقیده را ناشی از گسترش آموزه‌های زرتشت می‌داند و تاریخ زیست وی را ۶۵۰۰ سال پیش از میلاد برآورد می‌کند (ست‌تگاست، ۱۳۹۳: ۲۱-۲۲).

ب. زرتشت در زمانی بین سده نهم تا پانزدهم پیش از میلاد می‌زیسته است. شمار زیادی از پژوهشگران نظیر مری بویس (۱۳۹۰: ۶۳)، کریستن‌سن (۱۳۸۲: ۲۴-۳۴)،

پورداود (۱۳۵۶: ۱۱۰)، شهبازی و هومباخ (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۲: ۱۹-۲۲) از جمله کسانی هستند که نتایج یافته‌های آنان در این دسته جای می‌گیرد. این پژوهش‌ها متکی بر بررسی تطبیقی وقایع تاریخی ارایه شده در متون عمدتاً یونانی و اطلاعات زبان شناسی است.

ج. بر اساس تاریخ سنتی ارایه شده در متون پهلوی، بندهش و *ارداویراف‌نامه*، زرتشت در سده هفتم پیش از میلاد می‌زیسته است. محققان نسبت به صحت «تاریخ سنتی» نظر مساعدی ندارند و آن را فاقد ارزش علمی می‌دانند (پورداود، ۱۳۵۶: ۱۱۰؛ آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۲: ۱۸).

همچنان که مشخص شد پژوهشگران برای یافتن زمان زیست زرتشت عمدتاً از داده‌های موجود در منابع غیرایرانی به ویژه یونانی استفاده کرده‌اند. در این مختصر برآنیم تا با بررسی تطبیقی چند واقعه تاریخی که توسط دو نویسنده ایرانی دوره اسلامی گزارش شده است، زمان زیست این پیامبر ایرانی را بیابیم. منابعی که ابوریحان بیرونی و مولف ناشناس *مجموعه التواریخ* از آن استفاده کرده‌اند، امروزه در دسترس ما نیست، اما می‌توان پی برد که آنان از آثار باقی‌مانده پیش از اسلام که در آن روزگار در دسترس بوده است، استفاده کرده‌اند. در این پژوهش از چند داده تاریخی که در دو کتاب *آثارالباقیه* (بیرونی، ۱۳۸۹: ۵۶) و *مجموعه التواریخ و القصص* (۱۳۸۹: ۱۴) گزارش شده، بهره گرفته شده است.

۲. داستان‌های حماسه ملی ایران

داستان‌های حماسه ملی ایران، روایت زندگی ایرانیانی است که در نواحی شرقی و شمال شرقی فلات ایران می‌زیسته‌اند (کریستن‌سن، ۱۳۹۳: ۳). سرگذشت شاهان پیشدادی و کیانی، بخش مهمی از داستان‌های حماسه ملی ایران را تشکیل می‌دهد. این داستان‌ها در *اوستا* نیز گزارش شده‌اند. محققان بسیاری اعتقاد دارند که شخصیت‌های این داستان‌ها، شخصیت‌هایی تاریخی هستند. مشابهت‌هایی بین شاهان کیانی و شاهان هخامنشی نشان داده شده است، همانند مشابهت کی خسرو با کورش، کی گشتاسب با ویشتاسب هخامنشی، داراب با اردشیر و دارا با داریوش سوم آخرین شاه هخامنشی (پیرنیا، ۱۳۸۳: ۱۲۸-۱۵۴). کیانیان، شاهان یا امیران محلی نواحی شرقی و

شمال شرقی ایران دانسته شده‌اند (کریستن‌سن، ۱۳۹۳: ۳-۶)، در حالیکه هخامنشیان در جنوب و جنوب غرب ایران می‌زیستند (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۳۶-۳۷). به همین خاطر برخی از محققان معتقدند که به جز مشابهت دارا با داریوش سوم، سایر مشابهت‌ها، به ویژه همانندی کی‌گشتاسب با ویشتاسب هخامنشی نمی‌تواند واقعی باشد (کریستن‌سن، ۱۳۹۳: ۳-۶).

۳. تحریف تاریخ در داستان‌های حماسه ملی

تا چیزی کمتر از دو قرن پیش، حماسه ملی به عنوان تاریخ ایران باستان مطرح بود. نشان داده شده است که این روایت‌ها، دستخوش تحریف‌های متعددی شده‌اند. برای مثال تاریخ اشکانیان در روایت‌های ملی دستخوش تحریف شده و در زمان ساسانیان به طور عمدی دوره حدوداً ۵ قرن حکمرانی اشکانیان، به نصف تقلیل داده شده است (بیرونی، ۱۳۸۹: ۱۵۴-۱۶۳).

در حماسه ملی، دوران فرمانروایی مادها و هخامنشیان به طور کامل حذف شده است (پارشاطر، ۱۳۶۲: ۱۹۱-۲۱۳). در پژوهشی نشان داده شده است که در هنگام تدوین داستان‌های ملی، پارتیان (یعنی ایرانیانی که در شرق می‌زیستند) دو شکست را به یاد آوردند؛ یکی شکست «آخرین شاه کیانی» از حکمرانی مادی و دیگری شکست آخرین شاه هخامنشی از اسکندر مقدونی. در هنگام تدوین داستان‌های ملی، ادغام شخصیت‌ها صورت می‌پذیرد. یکی ادغام شخصیت آخرین شاه کیانی با آخرین شاه هخامنشی که در حماسه ملی دارا نامیده شده و دیگری ادغام شخصیت اسکندر مقدونی با شاهی از ماد که بر کیانیان غلبه کرده و در حماسه ملی اسکندر نامیده شده است. با روی دادن این دو ادغام، تاریخ ماد و هخامنشیان از داستان‌های حماسه ملی حذف شده است (سعادت، ۱۳۹۴: ۵۳-۷۰). در تمامی منابع، زمان ظهور زرتشت نسبت به واقعه مهم و فراموش ناشدنی شکست ایرانیان از اسکندر مقدونی گزارش شده است (بندش، ۱۳۹۰: ۱۵۵-۱۵۶؛ ارداویراف‌نامه، ۱۳۹۱: ۳۰۰). با عنایت به اینکه تاریخ مادها و هخامنشیان از حماسه ملی حذف شده، تعیین تاریخ ظهور زرتشت با استفاده از حماسه ملی با مشکل روبرو شده است. برای یافتن زمانی که زرتشت می‌زیسته است نیازمندیم که زمان مغلوب شدن کیانیان به وسیله مادها را بیابیم.

۴. مشخص نمودن زمان شکست کیانیان از مادها

به منظور مشخص کردن زمان شکست کیانیان از مادها از دو روایتی که در *آثارالباقیه* (بیرونی، ۱۳۸۹: ۵۶) و *مجملة التواریخ و القصص* (۱۳۸۹: ۱۴) آمده است استفاده می‌شود.

الف: روایت ابوریحان بیرونی

بیرونی در *آثارالباقیه* می‌نویسد: «اهل خوارزم ... به آغاز بنای خوارزم تاریخ می‌گذاشتند که نهصد و هشتاد سال پیش از اسکندر بود و پس از آن به ورود سیاوش کی کاووس و سلطنت کی خسرو و دودمان او در خوارزم تاریخ گذاشتند و این واقعه نود و دو سال پس از ساختن خوارزم بود.» (بیرونی، ۱۳۸۹: ۵۶). به این ترتیب می‌توان از زمان ورود سیاوش به خوارزم تا یورش اسکندر به ایران را ۸۸۸ (= ۹۲-۹۸۰) سال دانست.

در *شاهنامه* فردوسی و در سایر منابع که داستان سیاوش ذکر شده است، به طور مستقیم به زمان خروج سیاوش از ایران و زمان بازگشت پسرش که پس از به قدرت رسیدن کی خسرو نامیده می‌شود، پرداخته نشده است. در اینجا سعی می‌شود تا با بررسی وقایع این دوره بتوان این مدت را برآورد کرد. سیاوش از ایران به توران می‌رود و مورد پذیرش قرار می‌گیرد، سپس با دختران پیران ویسه و افراسیاب یکی پس از دیگری ازدواج می‌کند، شهر جدیدی در توران احداث می‌کند و پس از آن با سعایت گرسیوز رابطه سیاوش با افراسیاب به تیرگی می‌گراید تا اینکه سیاوش کشته می‌شود. شاید برآورد یک دوره ده ساله برای انجام این رخدادها چندان دور از واقعیت نباشد. پس از کشته شدن سیاوش، همسر باردارش وضع حمل می‌کند، خسرو به دنیا می‌آید و نزد مادرش با حمایت‌های پیران پرورش می‌یابد تا اینکه گیو موفق می‌شود او و مادرش را یافته و به ایران بازگرداند. باید توجه داشت که خسرو در بدو ورود به ایران از خود چنان شایستگی‌هایی نشان می‌دهد که بزرگان قوم را قانع می‌کند که وی می‌تواند زمام امور را بر عهده گیرد. با عنایت به اینکه از ابتدای جلوس شخصاً تصمیم می‌گرفته است و با توجه به روحیات بزرگان ایران در طول تاریخ و دوره کیانی که پادشاهی شخصی کم سن و سال را بر نمی‌تابیده‌اند، خسرو باید حداقل ۲۰ ساله بوده باشد. ابن بلخی به

صراحت ذکر می‌کند که خسرو در هنگام ورود به ایران فردی بالغ بوده است (ابن‌بلخی، ۱۳۷۴: ۱۳۰). بنابراین از پناهندگی سیاوش تا آمدن خسرو به ایران، حداقل زمانی برابر با ۳۰ سال لازم بوده است.

بنابه روایت شاهنامه (فردوسی، ۱۳۶۳، ۲۴۴/۱)، بندهش (۱۳۹۰: ۱۵۵) و بسیاری از منابع دوره اسلامی (ابن‌بلخی، ۱۳۷۴: ۷۲؛ طبری، ۱۳۷۵، ۴۲۵/۲؛ بیرونی، ۱۳۸۹: ۱۴۷-۱۴۸؛ ثعالبی مرغنی، ۱۳۷۲: ۱۵۰؛ *مجم‌التواریخ*، ۱۳۸۹: ۴۵)، سلطنت کی‌کاوس ۱۵۰ سال بوده است. پرواضح است که مدت‌های طولانی که در شاهی شاهان پیشدادی و کیانی گزارش شده است نمی‌تواند مربوط به شاهی یک تن باشد، بلکه نام یکی از آنان که یا سرسلسله بوده یا از سایرین نامی‌تر بوده و در خاطرها باقی‌مانده و جانشین نام چندین نفر شده است (پیرنیا ۱۳۸۳: ۹۹-۱۰۰). چون کی‌کاوس برجستگی خاصی داشته و یا در دوران سلطنت او حوادثی اتفاق افتاده که مهمتر و فراموش ناشدنی‌تر بوده در خاطره جمعی باقی‌مانده و نام دیگران به تدریج به فراموشی سپرده شده است. حال باید به این پرسش پاسخ داد که وقایع مربوط به سیاوش و خسرو در اوایل و یا اواخر دوره یکصد و پنجاه ساله شاهی کی‌کاوس رخ داده است؟ با توجه به اینکه خسرو پس از آمدن به ایران، جانشین نیای خود شده و هدایت جنگ‌های ایرانیان و تورانیان را عهده‌دار می‌شود (فردوسی، ۱۳۶۳: نک: جلد‌های سوم و چهارم؛ *مجم‌التواریخ*، ۱۳۸۹: ۴۸)، نمی‌توان ماجرای سیاوش را مربوط به اوایل دوران شاهی کی‌کاوس دانست. بنابراین با منطق سازگارتر است که این وقایع را مربوط به ۳۰ سال آخر شاهی کی‌کاوس بدانیم. توضیح این مطلب نیز ضروری است که در بندهش نیز حوادث مربوط به سیاوش و خسرو در نیمه دوم سلطنت کی‌کاوس ذکر شده است (بندهش، ۱۳۹۰: ۱۵۵). علاوه بر آن بیرونی روایتی نقل می‌کند که بر اساس آن رستم در هفتاد و پنجمین سال شاهی وی، او و همراهانش را که اسیر بودند نجات می‌دهد (بیرونی، ۱۳۸۹: ۱۴۷). این روایت تأیید می‌کند که تولد سیاوش و ماجراهای وی مربوط به اواخر دوران سلطنت کی‌کاوس است. بنابراین ورود سیاوش به توران در یکصد و بیستمین (= ۳۰-۱۵۰) سال از سلطنت کی‌کاوس (مطابق با سال ۹۲ بر اساس تاریخ اهل خوارزم) رخ داده است.

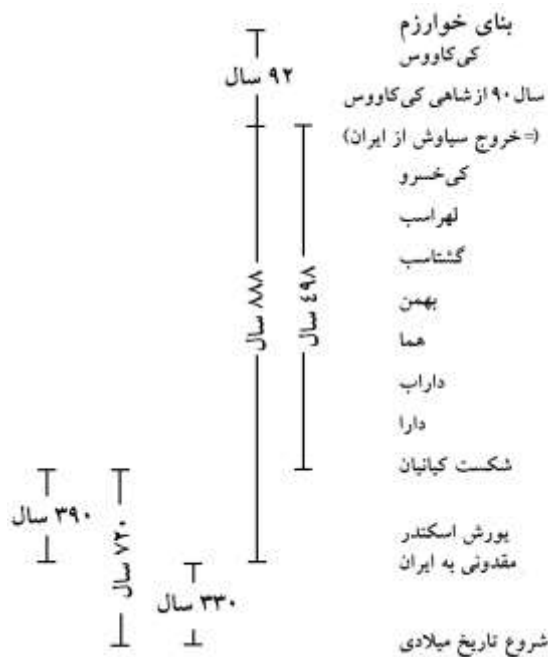
بر اساس بسیاری از منابع، مدت سلطنت کی‌کاوس تا آخرین شاه کیانی (که در تمام این کتاب‌ها با حمله اسکندر از آنان یاد شده است) ۶۱۸ سال است (*مجم‌*

زمان زیست زرتشت ۹۷

التواریخ، ۱۳۸۹: ۴۵-۵۸؛ بیرونی، ۱۳۸۹: ۱۴۷-۱۴۸). بدین ترتیب از هنگام خروج سیاوش از ایران تا مرگ آخرین شاه کیانی، ۴۹۸ سال (= ۱۲۰ سال سلطنت کی کاووس تا تولد سیاوش - ۶۱۸ سال سلطنت کیانیان) خواهد شد. این در حالی است که بیرونی (۱۳۸۹: ۵۶) می‌نویسد که بر اساس تاریخ اهل خوارزم از ورود سیاوش تا حمله اسکندر

۸۸۸ سال بوده است. سؤال اینست که چرا این اختلاف وجود دارد؟

این اختلاف ۳۹۰ (= ۴۹۸-۸۸۸) سال، مربوط به مجموع سال‌های حکومت مادها و هخامنشیان است که در جریان تدوین حماسه ملی دچار افتادگی شده است. با توجه به اینکه اسکندر مقدونی در سال ۳۳۰ پیش از میلاد بر هخامنشیان غلبه می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۴۴) و ۳۹۰ سال نیز فاصله زمانی وی تا آخرین شاه کیانی است، می‌توان زمان غلبه مادها بر کیانیان را ۷۲۰ (= ۳۳۰+۳۹۰) سال پیش از میلاد دانست. به نمودار شماره ۱ که بر اساس محاسبات بالا ترسیم شده است، مراجعه فرمایید.

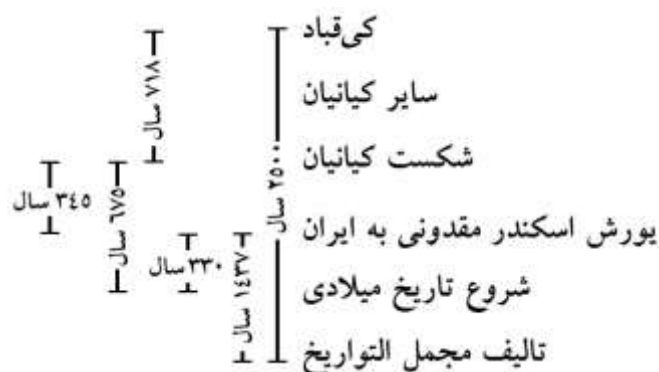


نمودار شماره ۱: برآورد مدت زمان حذف شده از حماسه ملی با توجه به روایت بیرونی در آثار الباقیه (تهیه و

تنظیم نگارنده)

ب: روایت مجمل‌التواریخ و القصص

نویسنده ناشناس این کتاب، می‌نویسد که فاصله زمانی بین کی‌قباد (اولین شاه کیانی) و اسکندر مقدونی تا هنگام تألیف کتاب (در سال ۵۲۰ هجری قمری) به ترتیب ۲۵۰۰ و ۱۴۳۷ سال بوده است (مجممل‌التواریخ، ۱۳۸۹: ۱۴). اگر اسکندر مقدونی کسی باشد که بر آخرین شاه کیانی غلبه یافته است، اختلاف این دو عدد از یکدیگر (۱۰۶۳=۱۴۳۷-۲۵۰۰) باید برابر با زمان حکومت کیانیان (یعنی از ابتدای سلطنت کی‌قباد تا مرگ آخرین شاه کیانی) باشد. جالب توجه اینکه براساس اطلاعات موجود در *مجممل‌التواریخ* (۱۳۸۹: ۴۵-۵۸)، دوران کیانیان برابر با ۷۱۸ سال بوده است. مشاهده می‌شود که این دو برآورد از طول حکومت کیانیان (یعنی ۷۱۸ و ۱۰۶۳ سال) با هم اختلاف دارد. تفاضل این دو از یکدیگر (۷۱۸-۱۰۶۳) برابر با ۳۴۵ سال است. این مدت می‌تواند در نتیجه حذف حکمرانی مادها و هخامنشیان از حماسه ملی رخ داده باشد. بنابراین شکست کیانیان از مادها، ۶۷۵ (۳۴۵ سال دوره مادها و هخامنشیان + ۳۳۰ سال فاصله اسکندر مقدونی تا میلاد) سال پیش از میلاد اتفاق افتاده است. به نمودار شماره ۲ که بر اساس محاسبات بالا ترسیم شده است، مراجعه فرمایید.



نمودار شماره ۲: برآورد مدت زمان حذف شده از حماسه ملی با توجه به روایت مولف *مجممل‌التواریخ* و *القصص* (تهیه و تنظیم نگارنده)

می‌دانیم که مادها پس از اختیار سکونت در غرب فلات ایران، همسایه حکومت‌های قدرتمند آن زمان شدند. بدون تردید این همسایگی باعث آشنایی آنان با فنون مختلفی

شد که برای کشورداری و تشکیل دولتی مقتدر و تمرکزگرا ضروری بود. بر اساس منابع آشوری، آشوریان در قرن‌های نهم تا هفتم پیش از میلاد بارها به منطقه‌ای که سکونت‌گاه مادها بوده است یورش آورده‌اند. در قرن نهم پیش از میلاد برای اولین بار در سالنامه‌های آشوری با نام‌هایی روبرو می‌شویم که ایرانی هستند (دیاکونوف، ۱۳۴۵: ۱۹۸-۲۱۵). قاعدتاً این همسایگی می‌توانسته است برای مادها تهدیدی جدی قلمداد شود. به همین خاطر بسیار طبیعی است اگر بپذیریم که قبایل مختلف ماد (و شاید قبایل غیرمادی و غیرآریایی) ساکن در شرق دولت آشور (و غرب فلات ایران) برای دفاع از خود ناچار شده باشند که تصمیماتی اتخاذ کنند. وحدت نیروها اولین و مهمترین شیوه دفاعی است که می‌توان تصور کرد (همان: ۲۴۴-۲۴۵). پس از آن همزیستی مسالمت‌آمیز با قدرت قاهر زمان می‌تواند از جمله تصمیماتی باشد که ساکنین نواحی غربی ایران اتخاذ کرده باشند. مادها به خاطر مشاهده روش حکومتی همسایگان خود، توانستند از آنان الگوبرداری کنند. بنابراین برای مادها بسیار حیاتی بوده است که بسیار پیشتر از زمانی که مستقیماً با دولت قدرتمند آشور به مخاصمه برخیزند، دارای تشکیلاتی منظم و با برنامه شده باشند. اینکه مادها می‌توانند بالاخره بر آشوریان غلبه کنند، گواهی درستی این مدعاست. متأسفانه به خاطر اینکه این مسایل و مسایل داخلی مادها چندان مورد علاقه همسایگان آنها نبوده در سالنامه‌های آنان از آن سخنی به میان نیامده و باز متأسفانه اطلاعاتی نیز از خود مادها و سایر ایرانیان باقی نمانده و به دست ما نرسیده است. بنابراین بسیار دشوار است که گفته شود چه شاهی از مادها و یا چه متحدی از آنان توانسته بر کیانیان غلبه کند. مشخص این است که قلمرو مادها از سمت شمال به رود ارس و سلسله کوه‌های البرز و از مشرق به صحرای شوره‌زار دشت کویر و از جنوب و مغرب به سلسله کوه‌های زاگرس محدود بوده است (همان: ۱۰۷-۱۲۵). در این میان تعیین مرزهای شرقی حوزه حکمرانی مادها دشوارتر است. احتمالاً این مرزها به گونه‌ای بوده که قسمتی از سرزمین آینده پارت را نیز ضمیمه خاک ماد می‌ساخته است (همان: ۴۱۶)، مانند منطقه هیرکانیه که در کرانه جنوب شرقی دریای خزر واقع شده است (همان: ۴۳۹). سارگون دوم در سال ۷۱۳ پیش از میلاد به مادها حمله می‌کند. در این یورش، آشوریان بسیاری از مناطق تحت کنترل مادها را درمی‌نوردند از جمله به ایالات دوردست در مرزهای کشور «آریبی» (در مشرق،

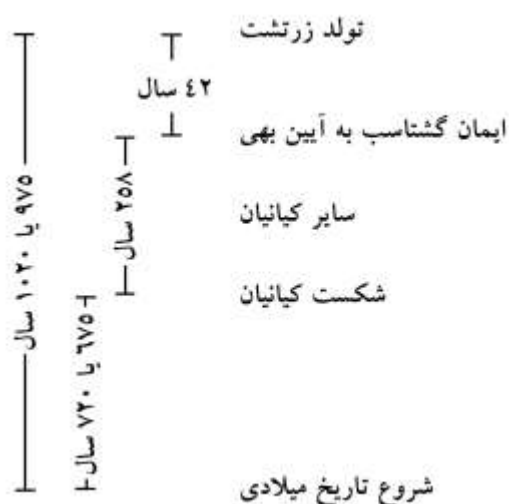
(Aribi) نیز می‌رسند (همان: ۲۷۵). این احتمال وجود دارد که منظور از کشور آریبی همان نواحی شرقی ایران و یا سرحدات محل زیست کیانیان بوده باشد. بنابراین شکست آخرین شاه کیانی از یک شاه مادی در ۷۲۰ (برآورد شده بر اساس روایت بیرونی) یا ۶۷۵ (برآورد شده بر اساس روایت *مجم‌التواریخ*) سال پیش از میلاد می‌تواند پذیرفتنی باشد. جالب اینکه این دو برآورد با یکدیگر تنها ۴۵ سال اختلاف دارند که برای چنین فاصله زمانی ناچیز و قابل چشم‌پوشی است. همچنین می‌توان احتمال داد که حاکمان نواحی شرقی ایران دو بار (با فاصله ۴۰-۵۰ سال) توسط حکمرانان نواحی غربی‌تر شکست خورده باشند و آثار الباقیه و *مجم‌التواریخ و القصص* هر کدام از یکی از این دو استفاده کرده‌اند.

۵. تاریخ زرتشت

با کمک اطلاعات موجود در بسیاری از منابع و با توجه به ۳۹۰ یا ۳۴۵ سال افتادگی در حماسه ملی، می‌توان به بررسی زمان زیست زرتشت پرداخت. بر اساس روایت‌های منابع ایرانی، زرتشت در سی‌امین سال پادشاهی گشتاسب، دین جدید را بر شاه عرضه می‌دارد (بندش، ۱۳۹۰: ۱۵۶). به استناد روایت‌های سنتی، از پذیرش «آیین بهی» توسط گشتاسب تا حمله اسکندر به ایران (که منظور همان مغلوب شدن کیانیان از مادهاست)، ۲۵۸ سال می‌شده است: ۹۰ سال پادشاهی گشتاسب + ۱۱۲ سال پادشاهی بهمن + ۳۰ سال پادشاهی هما + ۱۲ سال پادشاهی داراب + ۱۴ سال پادشاهی دارا (همانجا). جالب اینست که بیرونی چهار روایت را در این زمینه نقل می‌کند که همگی این مدت را ۲۵۸ سال گزارش کرده‌اند (بیرونی، ۱۳۸۹: ۱۴۸-۱۵۱). زرتشت در هنگام عرضه دین جدید به گشتاسب ۴۲ ساله بوده و در ۷۷ سالگی نیز کشته شده است (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۲: ۱۴۷-۱۴۹). تحقیقات نشان داده‌اند که غلبه اسکندر بر آخرین شاه هخامنشی در سال ۳۳۰ پیش از میلاد اتفاق افتاده است (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۴۴). بنابراین با فرض ۳۹۰ سال افتادگی از تاریخ ایران بنابه گزارش بیرونی، زمان زایش زرتشت در ۱۰۲۰ (= ۳۳۰+۳۹۰+۲۵۸+۴۲) سال پیش از میلاد و زمان کشته شدن وی در ۹۴۳ (= ۱۰۲۰-۷۷) سال پیش از میلاد به دست خواهد آمد و با فرض اینکه از تاریخ ایران ۳۴۵ سال افتاده شده باشد (بنا به گزارش *مجم‌التواریخ*)، زایش و

زمان زیست زرتشت ۱۰۱

کشته شدن زرتشت به ترتیب در سال‌های ۹۷۵ (=۴۲+۲۵۸+۳۴۵+۳۳۰) و ۸۹۸ (=۷۷-۹۷۵) پیش از میلاد بوده است. به نمودار شماره ۳ که بر اساس محاسبات بالا ترسیم شده است، مراجعه فرمایید.



نمودار شماره ۳: برآورد زمان زیست زرتشت (تهیه و تنظیم نگارنده)

هرکدام از این برآوردها درست باشد قدر مسلم اینست که زرتشت در قرن دهم پیش از میلاد، مردم را به آیین جدید دعوت می‌کرده است. این زمان با یافته‌های محققینی که بر اساس شباهت‌ها و تفاوت‌های زبانی /وستا/ با کتاب‌های مقدس هندیان به دست آمده (۱۰۰۰ تا ۱۴۰۰ سال پیش از میلاد) همخوانی بسیار بالایی دارد (بویس، ۱۳۷۶: ۲۶۳؛ آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۲: ۱۵-۲۲).

زیست زرتشت در قرن دهم پیش از میلاد با تاریخ سنتی ذکر شده در *ارداویراف‌نامه* (۱۳۹۱: ۳۰۰) و بندهش (۱۳۹۰: ۱۵۵-۱۵۶) حدود چهار قرن اختلاف دارد. این مقدار اختلاف برابر با مدت زمانی است که افتادگی در حماسه ملی رخ داده است. البته پژوهشگرانی هنگام زیست زرتشت را بسیار قدیمی‌تر از این می‌دانند که مورد قبول بیشتر محققین نیست (مراجعه شود به آذرگشسب، ۱۳۷۲: ۱۶-۲۶؛ آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۲: ۱۵-۲۲).

۶. نتیجه‌گیری

برآوردهای بسیار متفاوتی از زمان زیست زرتشت انجام شده است. این برآوردها زمان زیست زرتشت را از سده هفتم تا هزاره هفتم پیش از میلاد تعیین کرده‌اند. عمده این پژوهش‌ها با استفاده از داده‌های تاریخی نوشته شده در منابع غیرایرانی به ویژه یونانی و یا اطلاعات زبان شناسی به دست آمده است. شماری از پژوهشگران، تاریخ سنتی ارایه شده در متون پهلوی را غیرقابل اعتماد می‌دانند. در این پژوهش سعی شده است تا با تحلیل داده‌های ارایه شده در منابعی که نویسندگان آنها ایرانی هستند، برآوردی از زمان زیست زرتشت به دست آورده شود. بیرونی در کتاب *آثار الباقیه* از هنگام بنای خوارزم تا زمان یورش اسکندر به ایران را ۹۸۰ سال دانسته است و مولف ناشناس *مجموعه التواریخ* از اولین شاه کیانی و از اسکندر تا هنگام تألیف کتاب را به ترتیب برابر با ۲۵۰۰ و ۱۴۳۷ سال گزارش کرده است. مقایسه این داده‌ها با تاریخ گزارش شده در بندهش و شاهنامه فردوسی، ناهمخوانی فاحشی را نشان می‌دهد. پیش از این نشان داده شده که حکمرانی مادها و هخامنشیان از داستان‌های حماسه ملی حذف شده است. تجزیه و تحلیل اطلاعات تاریخی ذکر شده در *آثار الباقیه* و *مجموعه التواریخ* با بندهش مشخص کرد که حذف شدگی مادها و هخامنشیان از داستان‌های حماسی باعث حذف ۳۹۰ تا ۳۴۵ سال از تاریخ ایران در متون پهلوی شده است. با استفاده از تاریخ سنتی، زمان تولد زرتشت بین ۱۰۲۰ تا ۹۷۵ سال پیش از میلاد برآورد شد. این زمان با یافته‌های پژوهشگرانی که بر اساس شباهت‌ها و تفاوت‌های زبانی *اوستا* با کتاب‌های مقدس هندیان به دست آمده (۱۰۰۰ تا ۱۴۰۰ سال پیش از میلاد) همخوانی بسیار بالایی دارد.

کتاب‌نامه

- آذرگشسب، اردشیر (۱۳۷۲). *مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان*. چاپ سوم. تهران: سازمان انتشارات فروهر.
- آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد (۱۳۸۲). *اسطوره زندگی زرتشت*. چاپ پنجم. تهران: نشر چشمه.
- ابن بلخی، ابوزید احمد بن سهل بلخی (۱۳۷۴). *فارسنامه*. تصحیح لسترنج و نیکلسن. توضیحات منصور رستگار فسایی. چاپ اول. شیراز: بنیاد فارس شناسی.
- رداویراف‌نامه* (۱۳۹۱). ترجمه از متن پهلوی مهرداد بهار. در «پژوهشی در اساطیر ایران». چاپ نهم. تهران: نشر آگه، صص ۳۰۰-۳۳۴.
- بندهش فرنبغ دادگی (۱۳۹۰). گزارنده مهرداد بهار. چاپ چهارم. تهران: انتشارات توس.

زمان زیست زرتشت ۱۰۳

- بویس، مری (۱۳۷۶). *تاریخ کیش زرتشت*. ترجمه همایون صنعتی زاده. چاپ اول. تهران: انتشارات توس.
- بویس، مری (۱۳۹۰). *آیین زرتشت. کهن روزگار و قدرت ماندگارش*. ترجمه ابوالحسن تهامی. چاپ چهارم. تهران: موسسه انتشارات نگاه.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۸۹). *آثار الباقیه عن القرون الخالیه*. مترجم اکبر دانا سرشت. چاپ سوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- پیرنیا، حسن (۱۳۸۳). *عصر اساطیری تاریخ ایران (خطوط برجسته‌ی داستان های ایران قدیم)*. چاپ دوم. تهران: انتشارات هیرمند.
- ثعالبی مرغنی، حسین بن محمد (۱۳۷۲). *غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم*. ترجمه محمد روحانی با عنوان شاهنامه کهن. چاپ اول. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- دیاکونوف، ام. (۱۳۴۵). *تاریخ ماد*. ترجمه کریم کشاورز. چاپ اول. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ست‌تگاست، مری (۱۳۹۳). *آن‌گاه که زرتشت سخن گفت: اصلاحات فرهنگی و دینی در دوره نوسنگی*. ترجمه عسکر بهرامی. چاپ دوم. تهران: نشر ثالث.
- سعادت، مصطفی (۱۳۹۴). «حذف شدن تاریخ مادها و هخامنشیان در حماسه ملی ایران». دو فصلنامه ادبیات حماسی. سال دوم، شماره چهارم. صص: ۷۰-۵۳.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵). *تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. چاپ پنجم. تهران: انتشارات اساطیر.
- فردوسی، حکیم ابوالقاسم (۱۳۶۳). *شاهنامه*. تصحیح ژول مول. چاپ سوم. تهران: انتشارات: امیر کبیر.
- کاتوزیان، همایون (۱۳۹۲). *ایرانیان (دوران باستان تا دوره‌ی معاصر)*. ترجمه حسین شهیدی. چاپ دوم. تهران: نشر مرکز.
- کریستن‌سن، آرتور (۱۳۸۲). *مزد، پرستی در ایران قدیم*. ترجمه ذبیح الله صفا. چاپ پنجم. تهران: انتشارات هیرمند.
- کریستن‌سن، آرتور (۱۳۹۳). *کیانیان*. ترجمه ذبیح الله صفا. چاپ هشتم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مجمل‌التواریخ و القصص (۱۳۸۹). تصحیح محمد تقی بهار. چاپ اول. تهران: دنیای کتاب.
- نیولی، گرادو (۱۳۹۳). *زرتشت در تاریخ*. ترجمه مهدیه چراغیان. چاپ اول. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- یارشاطر، احسان (۱۳۶۲). «چرا در شاهنامه از پادشاهان ماد و هخامنشی ذکر نیست؟». *ایران نامه*. سال سوم، شماره دوم، صص ۱۹۱-۲۱۳.
- یسنا. (۱۳۵۶). ترجمه ابراهیم پورداود. جلد اول. چاپ سوم. تهران: انتشارات تهران.

